



A Historical Study of the Scope of Taqīyyah in the Practice of Imām al-Šādiq (as) in His Engagement with Contemporary Scholars

Ali Saghafiyan¹ | Mohammad Reza Shahroodi²

1. PhD, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: a.saghafiyan@ut.ac.ir

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mhshahroodi@ut.ac.ir

Abstract

Taqīyyah, as one of the foundational doctrines in Shi‘i thought, has long attracted scholarly attention in theological, legal-theoretical, and juristic domains. However, its examination within a historical framework and in relation to the political, cultural, and social conditions of the time of Imām al-Šādiq (as) has received comparatively limited systematic analysis. The unprecedented expansion of the intellectual sphere during his lifetime, alongside his decisive role in establishing and articulating the principles of the Shi‘i school, renders the question of the scope and extent of taqīyyah in his interactions with contemporary scholars particularly significant. This study addresses the question of the extent to which Imām al-Šādiq (as) was compelled to practice taqīyyah in engagements with the intellectual elite of his time. Employing a descriptive–analytical method and drawing on library-based sources, the study advances the hypothesis that the application of taqīyyah was less a function of epistemic necessity and more a product of external considerations, particularly socio-political factors associated with the ruling caliphs and the broader societal context. The findings suggest that, in light of factors such as the fluidity of intellectual currents, the incomplete formation of juristic and theological schools, the superior scholarly standing of Imām al-Šādiq (as) relative to his contemporaries, and the distinction between the mass and the scholarly class, the Imam had limited need to resort to taqīyyah in scholarly contexts. Overall, the dynamic intellectual climate of the period enabled him to articulate and consolidate key Shi‘i teachings with minimal reliance on taqīyyah in his interactions with fellow scholars.

Keywords: taqīyyah, Imām al-Šādiq (as), Sunnis, history of hadith, contradictions in hadiths (ikhtilāf al-ḥadīth).

Cite this article: Saghafiyan, A., & Shahroodi, M. R. (2026). A Historical Study of the Scope of Taqīyyah in the Practice of Imām al-Šādiq (as) in His Engagement with Contemporary Scholars. *Quranic Researches and Tradition*, 58 (2), 391-415. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.404041.670538>



Article Type: Research Paper

Received: 16-Oct-2025

Received in revised form: 21-Feb-2026

Accepted: 19-Mar-2026

Published online: 20-Mar-2026

مطالعه تاریخی گستره کاربرست تقیه از سوی امام صادق (ع) در مواجهه با عالمان هم عصر

علی تقفیان^۱ | محمد رضا شاهرودی^۲

۱. دانش آموخته دکترا، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: a.saghafiyan@ut.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mhshahroodi@ut.ac.ir

چکیده

تقیه به عنوان یکی از آموزه‌های بنیادین در اندیشه شیعی، همواره در حوزه‌های کلامی، اصولی و فقهی مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ اما بررسی این مفهوم در بستر تحولات تاریخی و در پیوند با شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عصر امام صادق (ع) کمتر به صورت نظام‌مند دنبال شده است. گسترش کم سابقه فضای علمی در روزگار امام صادق (ع)، همراه با نقش تعیین کننده ایشان در بنیان گذاری و تبیین اصول مکتب تشیع، زمینه‌ای فراهم آورده است که پرسش از گستره و میزان کاربرست تقیه در مواجهه با عالمان و دانشمندان هم عصر ایشان اهمیت ویژه‌ای یابد. مقاله پیش رو با طرح این پرسش که امام صادق (ع) تا چه اندازه در برابر نخبگان علمی زمان خویش ناگزیر به رعایت تقیه بوده‌اند، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و برپایه منابع کتابخانه‌ای فرضیه‌ای را پی می‌گیرد که بر اساس آن اثبات کند: کاربرست تقیه بیش از آن که ریشه در ضرورت‌های معرفتی داشته باشد، محصول ملاحظات دیگری چون مسائل سیاسی-اجتماعی مرتبط با خلفای هم عصر و جامعه زیسته خود بوده است. در این راستا می‌توان نشان داد که در پرتو عواملی همچون: سیالیت جریان‌های فکری، ناتمام بودن شکل‌گیری مکاتب فقهی و کلامی، جایگاه ممتاز علمی امام صادق (ع) در قیاس با رقبای هم عصر، و تمایز میان عموم مردم با اهل علم، امام در عرصه علمی نیاز اندکی به بهره‌گیری از تقیه داشته‌اند. یافته‌های این پژوهش، حاکی از آن است که فضای علمی پویای آن دوره امکانی فراهم آورد تا امام صادق (ع) آموزه‌های مهم شیعی را با کمترین ضرورت در خصوص توسل به تقیه در برابر عالمان هم عصر خویش تبیین و تثبیت کنند.

کلیدواژه‌ها: تقیه، امام صادق (ع)، عامه، تاریخ حدیث، اختلاف حدیث.

استناد: تقفیان، علی، و شاهرودی، محمد رضا (۱۴۰۴). مطالعه تاریخی گستره کاربرست تقیه از سوی امام صادق (ع) در مواجهه با عالمان هم عصر. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۸ (۲)، ۴۱۵-۳۹۱.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۴

بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲

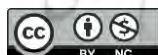
پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۸

انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.404041.670538>



مقدمه

تقیه از آموزه‌های اثرگذار در اندیشه‌های شیعی است و جایگاهی قابل اعتنا در فهم و تحلیل میراث روایی و فقهی دارد. منابع متعدد حدیثی بر اهمیت و کارکردهای این آموزه تأکید ورزیده‌اند و شواهد تاریخی-به نحو اجمال-حاکمی از آن است که کاربرست تقیه از نخستین سده‌های اسلامی تا سراسر دوران حضور امامان (ع) استمرار داشته‌است. با این حال اما، عصر امام صادق (ع) نقطه عطفی در تکوین و بازشناسی این آموزه به شمار می‌آید؛ زیرا بیشترین حجم و تنوع روایات مرتبط با تقیه به همین دوره بازمی‌گردد. افزون بر روایات صریح در بیان مفهوم و ضرورت آن، بخشی از گفتارها و رفتارهای امام صادق (ع) نیز ذیل آموزه تقیه مورد تفسیر و تحلیل قرار گرفته‌است. همین امر سبب شده‌است تا مسئله تقیه و نقش آن در فهم میراث روایی امام صادق (ع)، به یکی از محورهای اساسی مطالعات فقهی و حدیثی بدل گردد. چنان‌که صاحب الحقائق الناضرة تصریح می‌کند: «پس از عرضه احادیث بر قرآن، قوی‌ترین مرجع میان اخبار، تقیه است؛ چه این‌که عمده اختلافی که در احادیث ما پدید آمده‌است بلکه بی‌تردید تمامی این اختلاف‌ها، ناشی از تقیه است» (بحرانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۸).

با وجود این جایگاه محوری، درک دقیق ماهیت و ابعاد تقیه بدون توجه به بستر تاریخی عصر امامان (ع)، به‌ویژه دوره امام صادق (ع)، امکان‌پذیر نیست؛ غفلت از این بستر نیز می‌تواند به برداشت‌های ناصواب از آموزه‌های معصومان (ع) منجر شود. برای نمونه، از روایتی یاد می‌شود که صاحب جواهر در مباحث خود از امام باقر (ع) آن را حمل بر تقیه می‌کند و چنین می‌نگارد: «ملاک در تقیه آن است که رأی خلاف - یعنی نظر عامه - در زمان صدور حکم مشهور باشد و واضح است که رأی مالک در زمان امام باقر (ع) ظاهر و مشهور بوده است» (نجفی، بی‌تا: ۱۶: ۶۸). این در حالی است که برپایه گزارش‌های تاریخی هنگام شهادت امام باقر (ع)، مالک بن انس هنوز شخصیتی جوان بوده و دوره شهرت علمی وی مربوط به سال‌های پس از آن دوران می‌باشد. خطای صاحب جواهر در این موضع از آن‌جا ناشی می‌شود که به شواهد تاریخی و شرایط عینی زمان صدور روایت توجه کافی نداشته‌است؛ شرایطی همچون میزان شهرت اندیشمندان، جایگاه علمی آنان، موقعیت جغرافیایی و سطح اثرگذاری‌شان در جامعه.

بر اساس این ملاحظات، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که: با لحاظ شرایط تاریخی، آیا امام صادق (ع) در برابر شخصیت‌ها و دانشمندان هم‌عصر خود ملزم به رعایت تقیه بوده‌اند؟ و اگر چنین بوده، دامنه و گستره آن تا چه اندازه است؟ آیا می‌توان تقیه را به‌عنوان عنصری پررنگ در حیات علمی امام صادق (ع) و در مواجهه با عالمان عصر تلقی کرد؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا است که با توجه به زمینه‌های تاریخی و شرایط علمی عصر امام صادق (ع)، رخداد تقیه در برابر شخصیت‌های هم‌عصر امری بسیار محدود و کاملاً مقطعی بوده و بیش از آن‌که برخاسته از ضرورت‌های معرفتی باشد، تابع ملاحظات و مصالح سیاسی-اجتماعی بوده‌است. از این‌رو، نمی‌توان برای تقیه در حوزه‌های

صرفاً علمی جایگاهی مستقل و گسترده قائل شد. تنوع جریان‌های علمی و مباحث نظری در آن دوران، فضایی پویا و گاه متعارض ایجاد کرده بود که در عین ایجاد چالش، فرصتی کم‌نظیر برای عرضه و گسترش اندیشه‌های نو به شمار می‌رفت. در چنین بستری، حضور برجسته امام صادق (ع) به عنوان یکی از شخصیت‌های محوری عرصه دانش، شرایطی فراهم آورد که ایشان بتوانند با کمترین ضرورت در کاربرست تقیه، به تبیین و توسعه آموزه‌های بنیادین شیعی پرداخته و میراث علمی خویش را در جامعه اسلامی تثبیت نمایند.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مربوط به تقیه در سنت شیعی از دیرباز تا کنون بسیار متنوع بوده است. در منابع کلاسیک، این آموزه عمدتاً در حوزه‌های فقهی، اصولی و کلامی طرح شده و به عنوان یکی از قواعد بنیادین در استنباط و زیست دینی شیعه مورد توجه بوده است که موارد آن در کتب مربوطه به طور گسترده قابل مشاهده است. در میان کتب عصر حاضر که به بررسی این موضوع پرداخته‌اند، کتاب «نقش تقیه در استنباط» تلاش کرده است مسئله حمل بر تقیه و شرایط آن را به طور ویژه مورد پژوهش قرار دهد (صفری، ۱۳۸۱). همچنین آیت الله سبحانی در دو کتاب «التقیه، مفهوماً، حدها و دلیل‌ها» به توضیح پیرامون ماهیت تقیه و در کتاب «التقیه موضوعاً و حکماً فی الکتاب و السنه» (سبحانی، ۱۴۳۰) با هدف پاسخ به شبهات وارده به واسطه تقیه بر فقه شیعی، سعی کرده است ابعاد فقهی آن مورد توجه قرار گیرد (سبحانی، ۱۴۳۴).

بررسی ادبیات علمی نشان می‌دهد که شماری از مقالات پژوهشی به نحوی با موضوع حاضر هم‌پوشانی مفهومی دارند:

۱. میرحسینی و باباخانی در مقاله «تطور تاریخی راهکارهای تحقق تقیه در سیره ائمه شیعه» (۱۳۹۷) با رویکردی تاریخی، شیوه‌های کاربرست آموزه تقیه را از کتمان و رازداری تا اختلاف‌افکنی میان اصحاب - به ویژه در دوره صادقین (ع) - مورد تحلیل قرار داده‌اند.
۲. مقاله «بررسی نقش تقیه بر انحصار برخی از روایات ائمه اطهار (ع) در منابع اهل سنت (مطالعه موردی سفیان ثوری)» اثر فتحی و رئیس‌یان (۱۳۹۹) در پی آن است تا تقیه و پنهان‌سازی اعتقاد تشیع از سوی برخی راویان مشهور اهل سنت، از جمله سفیان ثوری را مستند به دستور امام صادق (ع) نشان دهد و از این رهگذر تبیین کند که چرا وی در زمره یاران خاص حضرت قرار نگرفته و در شمار رجال عامی محسوب شده است.
۳. علی راد و سعیدی عزیزی در مقاله «تحلیل گفتمان احادیث تقیه حسن بن محبوب» (۱۳۹۹) با تمرکز بر شماری از روایات تقیه منقول از حسن بن محبوب، کوشیده‌اند فضای گفتمانی دوره مورد نظر را بازسازی کنند؛ امری که الزاماً منحصر به نقل‌های حسن بن محبوب نبوده و امکان انجام چنین تحلیلی مستقل از انتساب روایات به او نیز وجود داشت.

۴. قانونی و صفری در مقاله «اقدامات امام صادق (ع) در جهت رفع آسیب‌های فرهنگی شیعیان با تکیه به روایات تقیه» (۱۳۹۹) با تمرکز بر شرایط خاص عصر امام صادق (ع)، آسیب‌هایی همچون تضارب آراء، ضعف رازداری اصحاب، اختلافات درون‌مذهبی و ناآگاهی از حساسیت‌های زمانه را از عوامل تهدیدکننده هویت فرهنگی شیعه می‌دانند. نویسندگان نشان می‌دهند که امام صادق (ع) با اتخاذ راهبرد تقیه و تأکید بر رازداری، مدارا، همزیستی مسالمت‌آمیز و بیان تدریجی معارف، در پی حفظ وحدت، امنیت و صیانت از فرهنگ اصیل شیعی بوده‌است.

۵. شم‌آبادی و همکاران در مقاله «تاریخ‌گذاری روایات افتای تقیه‌ای با روش تحلیل متن و اسناد» (۱۴۰۰)، به بررسی و تحلیل دو روایت مرتبط با افتای تقیه‌ای پرداخته‌اند. نتایج تحقیق آنان حاکی از ورود آموزه‌های غالیانه در این روایات با هدف ترویج اباحی‌گری است.

۶. همین نویسندگان در مقاله‌ای دیگر با عنوان «کاربردشناسی روایات تقیه با تأکید بر بافت موقعیتی» (۱۴۰۱) کوشیده‌اند این نکته را تبیین کنند که امام صادق (ع) با بهره‌گیری از آموزه تقیه، جامعه اسلامی را در حفظ سنت نبوی یاری داده و از سوی دیگر، چالش جوامع عراق و شام را در عدم پذیرش روایات منسوب به پیامبر اکرم (ص) برطرف ساخته‌اند.

با وجود غنای پژوهش‌های پیشین در تبیین آموزه تقیه، مقاله حاضر از حیث رویکرد تاریخی و تحدید دامنه زمانی به عصر امام صادق (ع) واجد تمایزی روشن است. این پژوهش به‌جای تعمیم تقیه به‌عنوان توضیح کلی برای اختلافات روایی، آن را در پیوند مستقیم با بستر تحولات فکری و علمی و نیز با تمرکز بر نوع کنشگری امام صادق (ع) در تعامل با عالمان و راویان معاصر بررسی می‌کند. بر این اساس، نشان داده می‌شود که کاربرست تقیه در حوزه علمی، امری موقعیت‌مند و محدود بوده و بیش از آن که ضرورتی عام و معرفتی باشد، تابع شرایط خاص تاریخی و جایگاه ممتاز علمی امام صادق (ع) در مدیریت فضای معرفتی عصر خویش بوده‌است.

۱. بستر سیاسی - فکری عصر امام صادق (ع) و گونه‌شناسی مکاتب در مظان تقیه

دوره امامت امام صادق (ع) (۱۱۴-۱۴۸ق) با یکی از پیچیده‌ترین ادوار تاریخ اسلام هم‌زمان است؛ از سال‌های پایانی اقتدار هشام بن عبدالملک (۱۱۴-۱۲۵ق)، تا ضعف و سقوط بنی‌امیه (۱۳۲ق) و سپس تثبیت تدریجی خلافت عباسی، به‌ویژه در دوره منصور (۱۴۵-۱۴۸ق). هرچند فاصله تقریبی ۱۲۵ تا ۱۴۵ق فضای نسبتاً مناسب‌تری برای فعالیت علمی امام فراهم ساخت، اما کلیت این دوره با فشارهای سیاسی، مراقبت‌های امنیتی و رقابت‌های قدرت همراه بود. شواهدی مانند هماهنگی ظاهری با خلافت در مسئله روزه یوم‌الشک (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴: ۸۲)، خطاب کردن خلیفه به «امیرالمؤمنین» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۴: ۳۱۷) و برخی رفتارهای احتیاط‌آمیز اجتماعی (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲: ۴۰۱) نشان می‌دهد که تقیه در این عصر نقشی اساسی در صیانت از جان امام و شیعیان و حفظ جریان علمی اهل بیت ایفا می‌کرد.

در عرصه دانش فقه، امام صادق (ع) با وجود پابندی به راهبرد تقیه، توانستند نظام فقهی اهل بیت را به سطحی از تبیین، انسجام و قاعده‌مندی برسانند که در دوره‌های بعد با عنوان «فقه جعفری» شناخته و تثبیت شد. با این حال، به شیعیان می‌آموختند که در شرایط حاکمیت جور، برای پرهیز از شهرت و خطرات جانی، در مقام عمل و قضا بر اساس احکام رایج رفتار کنند (طوسی، ۱۴۰۷: ۶: ۲۲۴-۲۲۵) و بر فضیلت عبادت در حالت کتمان و خوف تأکید داشتند. این سیاست در بستری شکل گرفت که دو گرایش اصلی فقه عامه - مکتب حدیث و مکتب رأی - در حال گسترش بود، اما «مذهب» به معنای پیروی عمومی از یک مذهب منضبط هنوز تثبیت نشده و مردم غالباً از فقیهان شهر خود استفتا می‌کردند. از این رو، تقیه فقهی امام بیش از آن که متوجه شخص یا مذهب رسمی خاصی باشد، ناظر به رأی غالب و فقه رایج هر محیط اجتماعی بود.

از منظر کلامی نیز این دوره زمان اوج منازعات اعتقادی درباره امامت، جبر و اختیار و نسبت با اهل بیت (ع) است. بخش مهمی از روایات مربوط به «کتمان سر» و نهی از «اذاعة الامر» در همین بستر معنا می‌یابد (برای نمونه: ر. ک: روایات باب النقیة و باب الکتمان، کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۱۷-۲۲۶). تأکید بر کتمان، واکنشی به فضای امنیتی و خطر افشای آموزه‌های امامت بود؛ چنان‌که سرنوشت افرادی مانند معلى بن خنيس بیانگر پیامدهای افشای بی‌ملاحظه معارف است (کشی، ۱۴۰۹: ۳۷۸). بدین‌سان، تقیه کلامی در مدیریت گفتمان امامت و مواجهه با جریان‌های رقیب جایگاهی بنیادین داشت.

در گونه‌شناسی مکاتب فقهی معاصر امام صادق (ع)، سه کانون اصلی قابل تشخیص است: فقه مدینه با غلبه گرایش حدیث و تأکید بر «عمل اهل مدینه» که پیش از تثبیت جایگاه مالک با چهره‌هایی چون ابن شهاب زهري شناخته می‌شد و از دهه ۱۴۰ ق به بعد مورد توجه عباسیان قرار گرفت؛ فقه کوفه با محوریت رأی و قیاس که با حماد بن ابی سلیمان و سپس ابوحنیفه تکوین یافت، هرچند نفوذ رسمی آن پس از ۱۷۰ ق گسترش یافت؛ و فقه شام و مکه با گرایش غالب حدیثی که در شام با نفوذ اوزاعی همراه بود (صفری، ۱۳۸۱: ۵۱۱-۵۶۷). در این میان، با توجه به مخالفت صریح امام با قیاس، تقیه در حوزه رأی بیشتر در موارد اشتراک با قرآن و سنت یا به اقتضای ملاحظات اجتماعی قابل طرح است.

بر این پایه، عالمان عصر امام صادق (ع) را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: عالمان فقهی که در قالب مکاتب شهری حدیث‌گرا و رأی‌گرا سامان یافته بودند، و عالمان و جریان‌های کلامی که اختلاف آنان بر سر مبانی‌ای چون امامت و مشروعیت سیاسی شکل می‌گرفت؛ از جمله زیدیان، عثمانیان و گرایش‌های جبرگرا. فهم روایات در مظان تقیه، جز با توجه هم‌زمان به این بستر سیاسی، فقهی و کلامی، امکان‌پذیر نخواهد بود.

۲. سیالیت مکاتب و تقابل‌های غیرنهادی در قرن دوم هجری

عصر امام صادق (ع) دوره‌ای است که در آن شرایط علمی به‌طور چشمگیری با ادوار پیشین تفاوت یافته بود. یکی از نکات مهم در این میان، آغاز سده نخست هجری به‌عنوان نقطه شروع و تکوین مباحث فقهی و کلامی به‌شمار می‌آید. در این دوره، با گسترش مرزهای اسلامی و تحولات بنیادین در ساختار اجتماعی و فرهنگی، اندیشمندان متعددی به طرح آراء خود در حوزه‌های گوناگون معرفتی پرداختند. آنچه در بررسی اندیشه‌های این دوران اهمیت دارد، ضرورت ارزیابی اندیشه هر فرد به‌طور مستقل و در بستر تاریخی خود، و نه صرفاً در چارچوب یک دستگاه کلامی معین است. دلیل این رویکرد آن است که نظام‌ها و دستگاه‌های کلامی غالباً در زمانی متأخر از اندیشه صاحبان و منسوبان به آن‌ها تدوین می‌شوند و از این‌رو، انطباق کامل آرای یک متفکر با دستگاهی که بعدها به او نسبت داده شده، همواره قابل تأیید نیست (گرامی، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۴).

بر این اساس در نیمه نخست قرن دوم هجری، بسیاری از مباحث فقهی و کلامی هنوز در مرحله شکل‌گیری و تکوین قرار داشتند. در چنین فضایی نمی‌توان انتظار داشت که مرزهای روشن و دقیقی میان نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون وجود داشته باشد. به بیان دیگر، آراء و اندیشه‌های افراد در این برهه تاریخی، ماهیتی سیال و انعطاف‌پذیر داشت و تا تثبیت در قالب یک نظام فکری منسجم، فاصله‌ای چند دهه‌ای باقی بود. از این رو، هنگامی که از مهمترین جریان‌های فکری مانند اصحاب حدیث، مرجئه، قدریه و دیگر گروه‌ها سخن به میان می‌آید، نباید آن‌ها را به‌مثابه نظام‌های اعتقادی شکل‌یافته تلقی کرد؛ بلکه بیشتر با واکنش‌ها و مواضع فردی اندیشمندان و کنشگران نسبت به مسائل زمانه روبه‌رو هستیم. به تعبیر دیگر، بسیاری از این گروه‌ها درواقع بازتابی از شیوه‌های خاص مواجهه با چالش‌های فکری و اجتماعی یا نمودهایی از حرکت‌های سیاسی-اجتماعی عصر خویش به شمار می‌آمدند، نه بازنمایان دستگاه‌های معرفتی منسجم و نهاده‌یافته. (پاکتچی، ۱۳۷۲: ج ۵: ۲۸۲).

در این دوره برخی شخصیت‌ها در بخشی از باورهای خود به اصحاب رأی نزدیک می‌شدند و در بخش‌هایی دیگر به اصحاب حدیث گرایش نشان می‌دادند؛ افزون بر این، در مقاطعی شباهت‌هایی با جریان‌هایی چون جهمیه، مرجئه و قدریه نیز داشتند. چنین وضعیتی موجب می‌گردید که مرزهای بین‌جریانی و بین‌مکتبی، که در دوره‌های متأخر به‌تدریج شکل مشخصی یافتند، در نیمه نخست قرن دوم هنوز کم‌رنگ باقی‌بمانند و مصادیق «خود» و «دیگری» به‌صورت محدودتری بروز پیدا کند. به‌طور طبیعی، هرچه این مرزبندی‌ها شفاف‌تر و تعیین‌یافته‌تر می‌شد، امکان تقابل، رقابت و درگیری و در نتیجه ضرورت کاربست تقیه افزایش می‌یافت؛ و هرچه این مرزها سست‌تر و کم‌رنگ‌تر بود، سطح این تقابل‌ها کاهش پیدا می‌کرد و نیاز به تقیه کمتر احساس می‌شد. از این‌رو، هنگامی که از گروه‌هایی همچون مرجئه یا جهمیه در نیمه نخست قرن دوم سخن گفته می‌شد، درواقع با مواضع متنوع و واکنش‌های فردی در تأیید یا نقد یکدیگر مواجه بودیم، نه با نظام‌های اعتقادی منسجم. به بیان دیگر،

کاربرد این عناوین در آن بازه زمانی بیشتر به شیوه‌های خاص مواجهه با مسائل دلالت داشت تا به وجود دستگاه‌های فکری ساخت‌یافته. این امر نشان‌دهنده پیچیدگی و سیالیت فضای فکری آن عصر است و یادآور می‌شود که اندیشه‌ها و گرایش‌ها در این دوران چنان درهم‌تنیده و در حال تکوین بودند که یک فرد می‌توانست هم‌زمان از چند مکتب فکری تأثیر پذیرد و همین امر بر پویایی و تنوع فضا می‌افزود.

در ادامه، با ارائه نمونه‌هایی در دو حوزه اشتراکات و اختلافات در دوره امام صادق (ع) تلاش می‌شود سیالیت و عدم تعین و ساخت‌یافتگی مکاتب و جریانات به‌وضوح تبیین گردد. این بررسی می‌تواند به درک عمیق‌تری از فرآیندهای فکری و تحولات اجتماعی آن دوران کمک کند و نشان دهد که چگونه اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها در آن زمان تحت تأثیر متغیرهای مختلف قرار داشته‌اند.

۲-۱. همگرایی‌های فقهی-کلامی در فضای علمی عصر امام صادق (ع)

در بررسی اندیشه‌های سده دوم، با طیفی از نظریات مواجه هستیم که اشتراکات قابل توجهی دارند. از مهم‌ترین سرفصل‌ها و موضوعات مورد توجه در آن دوره که ارتباط وثیقی با آموزه تقیه داشت، مباحث فقهی بود. در بررسی نظریات فقهی این عصر، دو جریان اصلی یعنی اصحاب حدیث و اصحاب رأی به روشنی قابل شناسایی‌اند. این دو گرایش به‌عنوان برجسته‌ترین نحله‌های فقهی در زمان امام صادق (ع) شناخته می‌شوند و اختلاف میان آنها بازتابی از تقابل‌های فرهنگی و اجتماعی میان مراکز علمی مدینه و کوفه، یا به‌طور کلی‌تر، میان حجاز و عراق است.

ریشه‌های تمایز جریان‌های فکری سده دوم هجری را باید در قرن نخست جست‌وجو کرد؛ زمانی که گروهی از تابعان در برابر پرسش‌های فرضی شاگردانشان بر سنت گذشتگان تأکید داشتند و به «اصحاب اُرایت» شهرت یافتند. با گسترش جامعه اسلامی و ضرورت نظام‌مند شدن فقه، این گرایش در آغاز قرن دوم به جریان «اصحاب رأی» تثبیت شد. در برابر آنان، گروهی که بر سنت‌ها پای می‌فشردند بعدها با عنوان «اصحاب اثر» شناخته شدند (خطیب بغدادی، ۱۹۷۱: ۲۷ و ۱۱۹). در میانه قرن دوم، با آغاز پالایش و نقد روایات، اصطلاح «اصحاب حدیث» پدید آمد که معنای مشخص‌تر خود را در سده سوم یافت و به پیروان حدیث نبوی اطلاق شد. بدین ترتیب، سنت‌گرایان متقدم (اصحاب اثر) و متأخر (اصحاب حدیث) ذیل عنوانی واحد گرد آمدند و بسیاری از تمایزات اولیه کنار گذاشته شد (پاکتچی، ۱۳۷۹: ج ۹: ۱۱). بر این اساس، در روزگار امام صادق (ع)، «اصحاب رأی» تا حدی جریان شناخته‌شده بودند، اما «اصحاب اثر» بیشتر بیانگر رویکردی عمومی بودند و حیات متمایز آنان به دوره‌ای متأخر مربوط می‌شود. اصطلاح «اصحاب حدیث» نیز عملاً پس از وفات امام صادق (ع) عینیت یافت.

بررسی روش استدلال اصحاب اثر و رأی در سده دوم نشان می‌دهد که اختلافاتشان نسبی بوده و بخش مهمی از آن ریشه در تمایزات صنفی یا مباحث اعتقادی داشت، نه در مسائل فقهی صرف. اگر

ملاک اختلاف فقط میزان کار بست «اثر» یا «رأی» باشد، تفاوت جدی میان این دو گروه در زمان امام صادق (ع) دیده نمی‌شود، زیرا منابع نقلی و روش‌های اجتهادی آنان مشترک بود و اختلافات غالباً در فروع جزئی نمود می‌یافت. طبقه‌بندی ابن قتیبه - به عنوان یکی از متأخران اصحاب حدیث - نیز این هم‌پوشانی را نشان می‌دهد؛ او در شمارش فقهای رأی، از مالک بن انس، اوزاعی و سفیان ثوری - که در زمره اصحاب اثر به حساب می‌آیند - در کنار ابوحنیفه یاد می‌کند (ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۴۹۴ به بعد). همین آمیختگی موجب شد که قاضی ابویوسف در بحث اجاره زمین از «اهل مدینه» و «اهل حجاز» با تعبیر «اصحابنا» - یعنی قائلان به رأی - یاد کند (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۸۸).

جایگاه علمی مالک بن انس نیز چنین اختلاطی را نشان می‌دهد. او علاوه بر بهره‌گیری از عالمان اثرگرای مدینه، از ربیعۃ الرأی نیز استفاده برد (ابوزهره، بی‌تا: ۴۱-۴۲) و در فقه به قیاس و استحسان توجه داشت (ابن حزم، بی‌تا، ج ۶: ۱۶). اوزاعی، از عالمان اثرگرای مدنی، نیز رأی و قیاس را پذیرفته و اختلافش با ابوحنیفه را بنیادین نمی‌دانست (ابن قتیبه، بی‌تا: ۱۰۳). سفیان ثوری در عراق، هرچند بر آثار پای می‌فشرد (خطیب بغدادی، ۱۹۷۱: ۶)، اما ابن ابی لیلی و ابن شبرمه به عنوان دو فقیه قائل به رأی را برجستگان کوفه دانسته‌است (ترمذی، ۱۳۹۵: ج ۴: ۲۱۴، ش ۱۷۱۵). او هرچند در نقد روش ابوحنیفه موضعی منفی داشت، اما مقایسه آماری فتاوی او با ابوحنیفه نشان می‌دهد که در عبادات ۷۲ درصد و در دیگر مسائل فقهی ۷۵ درصد هم‌نظر بوده‌اند (پاکتچی، ۱۳۷۲: ۵: ۳۹۳).

در کنار اختلافات فقهی، مباحث اعتقادی نیز تأثیر مستقیم بر فضای فکری داشتند و با موضوع تقیه مرتبط بودند. یکی از مهم‌ترین آنها مسئله رابطه ایمان و عمل و پیدایش مفهوم «ارجاء» بود که بیش از آن که به یک طبقه‌بندی نهادی دلالت کند، بیانگر طیفی از رویکردها درباره ماهیت ایمان بود. در این میان خوارج عمل را بخشی جدایی‌ناپذیر از ایمان می‌دانستند و ارتکاب کبیره را کفر می‌شمردند؛ مرجئه ایمان را مستقل از عمل تلقی کرده و مرتکب کبیره را مؤمن می‌شناختند. اصحاب حدیث و معتزله موضعی میانه داشتند: اصحاب حدیث ایمان را دارای مراتب دانسته و عمل را در تقویت یا تضعیف آن مؤثر می‌دانستند، و معتزله مرتکب کبیره را در جایگاه «منزلة بین المنزلتین» قرار می‌دادند (جعفریان، ۱۳۷۱: ۴۸؛ نقل قول سفیان ثوری: ۷۷). در درون مرجئه نیز طیف‌های افراطی و تعدیل‌یافته وجود داشت (جعفریان، ۱۳۷۱: ۶۸-۷۰). از همین رو می‌توان نوعی همگرایی میان اصحاب حدیث و اصحاب رأی در این مسئله مشاهده کرد؛ برخی حدیث‌گرایان با پذیرش دیدگاه‌هایی مشابه ابوحنیفه و همگرایی با اصحاب رأی، در عمل مرجئی قلمداد می‌شدند.

با این حال، گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که خوارج، معتزله و حتی اصحاب حدیث مواضعی انتقادی علیه مرجئه داشتند. برچسب «مرجئی» غالباً برای بی‌اعتبار کردن شخصیت‌ها و تضعیف وثاقت آنان به کار می‌رفت (شهرستانی، ۱۴۱۵: ج ۱: ۱۶۳؛ مزی، ۱۴۰۶: ج ۲۵: ۱۳۳؛ ج ۳۱: ۳۷۹). انگیزه‌های این مخالفت‌ها صرفاً کلامی نبود، بلکه ریشه‌های سیاسی نیز داشت. به عنوان نمونه، مرجئه با قیام مسلحانه علیه امویان موافق بودند و همین امر آنان را در معرض تقابل با دیگر گروه‌ها

قرار می‌داد. این اختلاف حتی در رفتار اجتماعی انعکاس داشت؛ برخی عالمان از اقامه نماز بر جنازه افراد متهم به ارجاء خودداری می‌کردند. سفیان ثوری نیز در برابر مرجئه چنین موضعی داشت (ذهبی، ۱۳۸۲: ج ۴: ۵۷۵؛ عسقلانی، ۱۳۲۵: ج ۷: ۴۴۵).

بررسی این نمونه‌های فقهی و کلامی نشان می‌دهد که نباید اندیشه‌های آن دوره را در چارچوب مرزبندی‌های ساخت‌یافته و متأخر تحلیل کرد، بلکه باید آن‌ها را به‌عنوان طیفی سیال و متکثر در نظر گرفت. اختلافات ظاهری میان این جریان‌ها، درواقع بیشتر بازتاب مرحله‌ای گذار در روند تکوین اندیشه‌ها بود تا شکاف‌های بنیادین. این سیالیت موجب می‌شد که هنوز جبهه‌ای نهادی و ساختاری در برابر امام صادق (ع) شکل نگیرد و فشار سازمان‌یافته‌ای بر ایشان وارد نشود. بنابراین، ضرورت کاربست تقیه در مواجهه با این جریان‌ها کاهش می‌یافت. بی‌تردید، اگر اندیشه‌های مخالف به صورت جریان‌های منسجم و نظام‌یافته ظهور می‌یافت، فضای آزاداندیشی محدودتر و فشار بر امام صادق (ع) بسیار بیشتر می‌شد.

۲-۲. تعدد اختلافات فکری و عدم تقابل سازمان یافته در مواجهه با امام صادق (ع)

دوران امام صادق (ع) با گسترش کم‌سابقه فعالیت‌های علمی و تکثر رویکردهای فکری همراه بود. در این دوره، در هر بوم اسلامی گروهی از عالمان با نگرش‌های مختلف به تبیین دیدگاه‌های خود می‌پرداختند و همین امر فضایی پویا و چندصدایی پدید آورد. ابوحنیفه در این باره می‌گوید: «داناترین مردم کسی است که بر اختلافات عالمان آگاهی داشته باشد»، و این سخن را در مناظرات خود با امام صادق (ع) در پرتو تسلط علمی ایشان بر اختلافات فقهی مدینه و عراق بیان کرده‌است (ذهبی، ۱۴۱۴: ج ۶: ۲۵۸). این گفته نشان می‌دهد که در زمان امام، با وجود شکل‌گیری مقدمات مکاتب فکری، هنوز نظام‌های فکری منسجم و مرزبندی‌های دقیق میان نحله‌ها پدید نیامده بود. ازاین‌رو، تمایز میان افراد و مکاتب بسیار سیال بود و گاه درون یک جریان نیز اختلافات بنیادین دیده می‌شد. شافعی تصویری دقیق از وضعیت نیمه دوم قرن دوم ارائه می‌دهد. او می‌گوید در هیچ شهری میان عالمان اتفاق نظر وجود نداشت؛ هر گروه، دیگران را جاهل می‌دانست و از فتوا دادن بازمی‌داشت. در مدینه، سعید بن مسیب مرجع بود، سپس مالک بن انس جایگاه یافت، ولی افرادی چون ابن ابی‌زناد او را نکوهش کردند و گروهی چون ابن مغیره و ابن ابی‌حازم درآوردی از او پیروی داشتند. در کوفه نیز گروهی به ابن ابی‌لیلی گرایش داشتند، برخی از ابویوسف تبعیت می‌کردند، عده‌ای پیرو سفیان ثوری بودند و گروهی دیگر حسن بن صالح را ترجیح می‌دادند. در شهرهای دیگر نیز پیروان عطاء و ابراهیم نخعی در برابر هم قرار داشتند. شافعی می‌نویسد اختلاف‌ها تا جایی پیش رفت که برخی علما در هنگام فتوا سوگند یاد می‌کردند که مخالفانشان به سبب جهل یا ضعف عقل شایستگی فتوا ندارند (شافعی، ۱۴۰۳: ج ۷: ۲۹۴-۲۹۵). این گزارش نشان می‌دهد که در زمان امام صادق (ع) هنوز انسجام فکری در میان نحله‌ها شکل نگرفته بود و همین امر مانع تشکیل جبهه‌ای متحد علیه ایشان می‌شد.

اختلافات تنها به عرصه فقه محدود نبود بلکه در عقاید نیز گسترده بود. جهم بن صفوان (د. ۱۲۸ق) در مسائلی چون جبر و نفی اراده با اصحاب حدیث هم‌سوئی داشت (شهرستانی، ۱۴۱۵: ج ۱: ۹۷)، ولی به شدت از سوی آنان تکفیر شد (ر. ک: سید تقوی، ۱۳۹۰: ج ۱۹: ۷۰-۷۵). او در آموزه ارجاء با ابوحنیفه هم‌نظر بود، تا جایی که ابوحنیفه را «جهمی» خواندند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۱۳: ۳۷۲). در مقابل، ابوحنیفه او را در باب صفات الهی «معطل» نامید و نقدش کرد (ذهبی، ۱۴۱۴: ج ۷: ۲۰۲). این تعاملات نشان می‌دهد که مرز میان نحله‌ها روشن نبود و پیوندها یا تعارض‌ها بیشتر شخصی و موضوع‌محور بود تا مکتبی.

در باب ارجاء، ابوحنیفه موضعی معتدل داشت: ایمان را از عمل جدا می‌دانست، اما عمل را در سعادت اخروی مؤثر می‌شمرد (ابوحنیفه، ۱۳۶۸: ۴۰-۴۱). سفیان ثوری با شعار «الایمان یزید و ینقص» به مخالفت برخاست، ولی در عمل نظریه‌ای نزدیک به ابوحنیفه داشت؛ او در مسئله موارث، همه را مؤمن دانسته و علم آن را به خدا واگذار کرد. این نزدیکی فکری نشان می‌دهد که تضادهای ظاهری مانع همگرایی در مبانی اجتماعی نمی‌شد (پاکتچی، ۱۳۷۹: ج ۹: ۱۲۲).

حتی در میان اصحاب حدیث نیز وحدت نظر کامل وجود نداشت. آنان در مباحثی چون صفات الهی و قدر متفق بودند، اما درباره «مخلوق بودن لفظ قرآن» اختلاف داشتند (ابن قتیبه، بی‌تا: ۶۴). در زمینه امامت و قیام مسلحانه نیز میان آنان جدال جدی درگرفت (پاکتچی، ۱۳۷۹: ج ۹: ۱۲۰). بررسی اندیشه اصحاب حدیث در کوفه نشان می‌دهد که آن‌ها طیفی متنوع را تشکیل می‌دادند. به تعبیر بخاری، گرایش غالب در آن دیار «مذهب اهل آن بلد» بود که رنگی از علوی‌گری داشت (ذهبی، ۱۴۱۴: ج ۱۰: ۴۳۲). برخی چون حسن بن صالح بن حی از ترحم بر عثمان خودداری کرده، با عباسیان خصومت ورزیدند و ترک نماز جمعه و جهاد را جایز دانستند؛ در مقابل، سفیان ثوری ضمن احترام به خلفا، این رفتارها را نکوهش کرد (ذهبی، ۱۴۱۴: ج ۷: ۳۶۲-۳۶۳).

بررسی این نمونه‌ها نشان می‌دهد که در قرن دوم هجری، نظام‌های فکری هنوز به انسجام نرسیده بودند و انتساب افراد به یک مکتب، الزاماً به معنای هم‌سوئی کامل در عقاید نبود. فضای علمی این دوران پر از تشتت و تضارب آراء بود و همین وضعیت سبب می‌شد که مخالفت‌ها علیه امام صادق (ع) سازمان‌یافته نباشد. بنابراین، مخالفت با یک نحله الزاماً به معنای دشمنی با همه عالمان آن جریان نبود. همین شرایط به امام صادق (ع) اجازه داد تا با آزادی و صراحت بیشتری به بیان دیدگاه‌های خویش بپردازند و بدون نیاز به تقیه دائمی، اصول مکتب شیعه را تبیین کنند. در نتیجه، فضای علمی متکثر و باز آن دوره زمینه‌ای فراهم ساخت تا امام صادق (ع) بتواند آموزه‌های فقهی و کلامی اهل بیت (ع) را در میان جامعه‌ای آمیخته از اندیشه‌های متضاد، با کمترین محدودیت و بیشترین کارآمدی گسترش دهند.

۲-۳. رویکرد میانه در جریان علمی امام صادق (ع)

جریان علمی امام صادق (ع) در دوره‌ای شکل گرفت که نسبت میان عقل‌گرایی و نص‌گرایی یکی از اصلی‌ترین مباحث فکری جهان اسلام بود. در حالی که اصحاب رأی بر عقل و قیاس تکیه داشتند و اصحاب حدیث بر نقل و ظاهر متون، امام صادق (ع) رویکردی میانه و متوازن اتخاذ کردند که در عین وفاداری به نصوص دینی، عقل را در خدمت تبیین و تحلیل فقه و عقاید به کار می‌گرفت. این رویکرد میانه سبب شد مکتب علمی ایشان در مرز تعامل میان عقل و نقل قرار گیرد و در برابر هر دو جریان، موضعی انتقادی و سازنده اتخاذ کند.

سیره علمی امام صادق (ع) - ادامه سیره امام باقر (ع) - بر آموزش اصول کلی اجتهاد به شاگردان و دوری از نص‌گرایی خشک استوار بود. در همین دوره، احادیثی صادر شد که مبنای اندیشه اجتهاد در سنت شیعی را شکل داد. از جمله حدیث معروف: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقْرَعُوا» (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳: ۵۷۵) که بر وظیفه امامان در ارائه اصول و مسئولیت شاگردان در استنباط فروع تأکید دارد. همچنین روایت «وَلَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَ لَكِنْ يَنْقُضُهُ بَيِّقِينَ آخَر» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۸) مبنایی برای استخراج قواعد فقهی کلان است. این روایات نشان می‌دهد که امام صادق (ع) پیروان خود را به اجتهادی عقل‌محور و علمی فرا می‌خواندند، اما در عین حال آنان را از افراط در عقل‌گرایی و قیاس‌های غیرمعتبر برحذر می‌داشتند.

کوفه - یکی از مراکز علمی فعال آن زمان - بستر گرایش‌های عقلانی و قیاسی بود و بسیاری از شاگردان امام از این شهر برخاسته بودند. از این‌رو، امام در برابر گرایش افراطی به عقل‌واکنش نشان دادند. برای مثال، وقتی ابان بن تغلب در مسئله دیه انگشتان زنان از قیاس استفاده کرد، امام او را نهی کردند (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱: ۲۱۴). همچنین پس از مناظره مؤمن الطاق با یکی از خوارج، امام به او فرمودند: «قیاس دین من نیست» (کشی، ۱۴۰۹: ق: ۱۸۹). این نمونه‌ها بیانگر اهتمام امام به پاسداری از چارچوب اجتهاد معتبر و جلوگیری از ورود قیاس و استدلال‌های فاقد مبنا به حوزه فقه و کلام است.

در مقابل، عوامل متعددی نیز امام صادق (ع) و شاگردان ایشان را به سمت نص‌گرایی سوق می‌داد. نخست، حضور شخص امام به عنوان مرجع مستقیم علمی موجب می‌شد اصحاب در بیشتر موارد پاسخ مسائل خود را بی‌واسطه از ایشان بگیرند و نیازی به استنباط عقلی گسترده نداشته باشند. دوم، غلبه جریان اثرگرای مدینه که بزرگان محدثان در آن می‌زیستند (چلونگر و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۸-۵۰) سبب می‌شد فضای فکری امام و اصحابش از نقل و روایت متأثر شود. به این ترتیب، نص‌گرایی در مکتب مدینه تقویت می‌گردید، بی‌آن‌که عقل کنار گذاشته شود.

بدین‌سان، مکتب علمی امام صادق (ع) نه همچون مدرسه صحابه به ظاهر نص‌بسند می‌کرد و نه چون اصحاب رأی به قیاس و ظنون عقلی تکیه داشت. بلکه با تکیه بر عقل هدایت‌شده از سوی وحی، میان عقل و نقل پیوندی نظام‌مند برقرار کرد. این نگرش متوازن، مکتب امام را از انعطاف‌پذیری

ویژه‌ای برخوردار ساخت و به ایشان امکان داد تا بدون نیاز مداوم به تقیه، به هدایت علمی و فقهی بپردازند. در این چارچوب، عقل به عنوان ابزاری برای فهم متون و کشف مقاصد شرع به کار می‌رفت، نه جایگزینی برای آن. در نتیجه، جریان علمی امام صادق (ع) را می‌توان مکتبی بینابینی دانست که بر پایه تعامل میان عقل و نص شکل گرفت؛ مکتبی که هم از میراث حدیثی و نصوص دینی حراست کرد و هم راه را برای نهاده‌سازی اجتهاد و عقلانیت در فقه و اندیشه شیعی هموار ساخت. این رویکرد موجب شد که پیروان امام، با بهره‌گیری از روش‌های استدلالی و در عین پابندی به سنت، پاسخگوی نیازهای فقهی و اعتقادی زمان خود باشند و بدین‌سان، میراثی ماندگار از عقلانیت متعهد در سنت شیعی پدید آید.

۳. مرجعیت علمی امام صادق (ع) و تأثیرات آن در کاهش ضرورت تقیه

برجستگی و تمایز علمی امام صادق (ع) و برتری ایشان نسبت به بسیاری از عالمان هم‌عصر، مسئله‌ای است که بارها مورد تأکید قرار گرفته‌است. همین جایگاه علمی و اجتماعی برجسته سبب می‌شد که امام، همچون دیگر دانشمندان زمانه، در حوزه‌های گوناگون علوم مورد پرسش قرار گیرند و با دیگر عالمان به تعامل علمی بپردازند. در نتیجه، سخنان و آموزه‌های ایشان به سرعت انتشار می‌یافت و نام امام صادق (ع) در شهرهای مختلف به عنوان یکی از چهره‌های برجسته علمی شناخته می‌شد (مفید، ۱۴۱۳ الف: ج ۲: ۱۷۹).

با این حال، هدف این بخش از پژوهش اثبات یا اقامه شواهد برای برجستگی علمی امام صادق (ع) نیست؛ چه آنکه این امر بدیهی و بارها مورد اشاره قرار گرفته‌است. مقصود اصلی، اشاره به این نکته‌است که تفوق علمی و جایگاه ممتاز امام - بر خلاف شاگردان یا بسیاری از هم‌عصرانشان - شرایطی را فراهم می‌کرد که ایشان بتوانند بدون تقیه و هراس، در مقام سرآمد دانش روزگار خویش، دیدگاه‌های خود را حتی در صورت تفاوت یا مخالفت با دیگران آشکارا مطرح کنند و با عالمان هم‌عصر وارد گفت‌وگو و مناظره شوند. در ادامه تلاش می‌شود با ذکر نمونه، سه مورد از تأثیرات برجستگی جایگاه علمی امام صادق (ع) مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۱. تعامل با عالمان غیر امامی و تثبیت جایگاه علمی امام صادق (ع)

یکی از جلوه‌های برجستگی علمی امام صادق (ع)، توانایی ایشان در برقراری تعاملات گسترده با دیگر عالمان زمان بود. امام با آگاهی از آراء و اندیشه‌های معاصران خود، در برابر آن‌ها موضع‌گیری می‌کرد و نه تنها در مقام یک عالم، بلکه به عنوان راهنمایی برجسته در عرصه دین و دانش به گفت‌وگو و تبادل نظر با اندیشمندان می‌پرداخت. این ارتباطات بستری فراهم می‌ساخت تا دیدگاه‌های شیعی به صورت نظام‌مند مطرح شود و جایگاه امام به عنوان یکی از مراجع فکری معتبر عصر خویش بیش از پیش تثبیت گردد؛ جایگاهی که تنها در شرایط استثنایی و ضرورت‌های خاص، مقتضی کاربست تقیه بود.

بررسی رابطه امام صادق (ع) با ابن ابی لیلی، قاضی نامدار منصوب از سوی حکومت عباسی و از چهره‌های علمی شاخص سده دوم هجری، نمونه‌ای مهم برای شناخت نحوه تعامل امام با عالمان غیرامامی به شمار می‌آید. اهمیت این مطالعه موردی در آن است که ابن ابی لیلی هم جایگاه رسمی حکومتی داشت و هم به عنوان فقیهی برجسته در فضای علمی زمانه مطرح بود. امام صادق (ع) بسته به موقعیت و خاستگاه دیدگاه‌های او - اعم از قضایی یا علمی - رویکردهای متفاوتی اتخاذ می‌کردند: در مقام قاضی حکومتی، امام برای پیشگیری از تنش‌های سیاسی و اجتماعی جانب احتیاط و تقیه را رعایت می‌کردند، اما در عرصه علمی و فقهی، با صراحت به نقد آرای او پرداخته و دیدگاه‌های خود را آشکارا بیان می‌داشتند. این شیوه، بیانگر هوشمندی امام در مدیریت اختلافات علمی و در عین حال پرهیز از واکنش‌هایی بود که می‌توانست پیامدهای حاکمیتی داشته باشد.

گزارش‌ها نشان می‌دهد که امام گاه در گفت‌وگو با اصحاب، درباره فتاوی ابن ابی لیلی پرس‌وجو می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۱۳۰) یا در مواجهه با اختلافات او با دیگر فقها، موضع خود را توضیح می‌دادند. در یک روایت، اختلاف او با ابن شبرمه به امام گزارش شد و حضرت پس از شنیدن شرح عبدالرحمن بن حجاج، رأی ابن ابی لیلی را - با وجود تغییر نظرش - صحیح دانستند^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۲۶). در مواردی دیگر، امام به صراحت دیدگاه‌های نادرست او را رد می‌کردند؛ چنان‌که در موضوع وصیت یک زن، پس از آنکه ابن ابی لیلی آن را غیرمعتبر دانست، امام با استناد به قرآن نظر او را باطل اعلام کردند (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۹: ۲۰۸). همچنین در مواجهه با ابوالعباس، که رأی ابن ابی لیلی را ضمیمه پرسشی کرده بود، امام با ارجاع به سیره امام علی (ع) حکم او را مردود شمردند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۳: ۱۲۷). در گزارشی دیگر، سعید بن ابی خضیب بجلی از همراهی خود با ابن ابی لیلی برای دیدار با امام خبر می‌دهد. در این دیدار، امام ضمن اشاره به جایگاه قضایی او، نقدی صریح بر بی‌توجهی‌اش به سیره امام علی (ع) وارد کردند و پیامدهای اخروی این رویه را گوشزد نمودند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۴۰۸).

از سوی دیگر، روایات متعددی بر تأثیرپذیری ابن ابی لیلی از امام صادق (ع) دلالت دارد. در مواردی که او به فتوای صحیح دسترسی نداشت، نزد شاگردان امام مانند محمد بن مسلم می‌رفت تا نظر امام را جویا شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۲۱۵). او تصریح کرده‌است که تنها در صورتی رأی خود را تغییر می‌داد که سخنی متفاوت از امام به او می‌رسید و در چنین مواردی همواره نظر امام را برتر می‌دانست (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶: ۲۹۲). نمونه‌ای دیگر آن است که عبدالرحمن خثعمی، که در تقسیم ارث با مانع‌تراشی ابن ابی لیلی روبه‌رو شده بود، مسئله را نزد امام مطرح کرد. امام با استناد به سنت نبوی حکم به بازگرداندن اموال دادند. هنگامی که سخن امام به اطلاع ابن ابی لیلی رسید و او از صحت روایت اطمینان یافت، رأی خود را تغییر داد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۵).

^۱. موارد دیگری نیز از کسب اطلاع امام پیرامون احکام و فتاوی صادره در جامعه دیده می‌شود که از جمله آن می‌توان به سوال امام پیرامون اختلاف نظر یحیی بن سعید با دیگر قضات اشاره کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸: ۲۳۲).

این شواهد نشان می‌دهد که میان امام صادق (ع) و ابن ابی‌لیلی رابطه‌ای دوسویه برقرار بوده‌است؛ رابطه‌ای که از یک سو بیانگر نفوذ علمی و معنوی امام در میان عالمان عصر و از سوی دیگر حاکی از استقلال رأی ایشان در نقد و اصلاح دیدگاه‌های رایج بود. هرچند ابن ابی‌لیلی به‌عنوان قاضی رسمی عباسی جایگاهی حکومتی داشت، در حوزه علمی به مرجعیت امام اذعان می‌کرد و در مواردی حتی آراء خود را مطابق نظر ایشان تغییر می‌داد. بنابراین امام صادق (ع) در تعامل با عالمان هم‌عصر، تقیه را صرفاً در عرصه‌های سیاسی و حکومتی به‌کار می‌بردند، در حالی که در محافل علمی با صراحت کامل از دیدگاه‌های خود دفاع می‌کردند. جایگاه ممتاز و نفوذ علمی امام سبب شد تا حتی فقهای غیرامامی نیز در بسیاری موارد به آرای ایشان تمسک جویند؛ بدین ترتیب روشن می‌شود که در فضای علمی آن عصر، ضرورت تقیه به حداقل رسیده بود و امام توانسته‌اند با اقتدار علمی خویش آموزه‌های شیعی را آشکارا تبیین و تثبیت نمایند.

۳-۲. مناظرات علمی و گسترش نفوذ اجتماعی مکتب امام صادق (ع)

شخصیت فرا فرقه‌ای امام صادق (ع) زمینه پذیرش شاگردانی از مذاهب و فرهنگ‌های گوناگون، از میان متکلمان، فقیهان، قاریان و محدثان از اقصی نقاط مناطق اسلامی از ماوراء النهر تا مغرب، و بستر مناسبی برای تبادل افکار و نظریات گوناگون بود (برای مشاهده مواردی از این شاگردان؛ ر. ک: پاکتچی، ۱۳۸۹: ج ۱۸: ۱۸۳). گفت‌وگوها و مناظرات علمی امام صادق (ع) نقش کلیدی در ارتقاء جایگاه ایشان به‌عنوان مرجع معتبر در علوم دینی ایفا کرد. با تعاملات علمی با دانشمندان و متفکران از مذاهب مختلف، امام صادق (ع) توانست معارف اسلامی را تبیین کند و به نقد نظریات مخالف بپردازد. از آنجا که این گفت‌وگوها ماهیتی علمی داشت، امام صادق (ع) بدون نیاز به تقیه دیدگاه‌های خود را آشکارا بیان می‌کردند؛ امری که با اقامه استدلال‌ات منطقی، جایگاه علمی ایشان را استوار ساخته و به گسترش آگاهی دینی و پویایی فضای فکری انجامید.

یکی از نمونه‌های شاخص بیان صریح اندیشه‌های امام صادق (ع) بدون کاربست تقیه، مواجهه ایشان با آراء ابوحنیفه، بنیان‌گذار مکتب فقهی حنفی است. رابطه علمی امام با او - در حالی که ابوحنیفه از محضر ایشان و نیز امام باقر (ع) بهره برده بود - همواره با مناظرات و اختلافات جدی فقهی همراه بود و همین امر گستره تعاملات علمی میان آن دو را آشکار می‌سازد (ابویوسف، بی‌تا: ۳۴، ۱۲۸؛ خوارزمی، بی‌تا: ج ۲: ۳۳۸). مهم‌ترین نقطه اختلاف، پذیرش قیاس از سوی ابوحنیفه به‌عنوان ابزار استنباط بود، در حالی که امام صادق (ع) ناکارآمدی آن را به‌صراحت رد کرده و بر معیارهای قطعی و نصوص شرعی تأکید می‌کردند (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۸۹). روایات ذم ابوحنیفه از سوی امام (کشی، ۱۴۰۹: ۱۴۶) نیز در همین چارچوب قابل فهم است؛ زیرا از نگاه امام، اصول فکری او می‌توانست خطری برای فهم صحیح دین باشد و جایگاه اجتماعی‌اش امکان گسترش این آراء را افزایش می‌داد. بنابراین نقدهای امام علاوه بر جنبه علمی، هشدارهای نسبت به پیامدهای منفی احتمالی چنین

دیدگاهی برای جامعه اسلامی بود (ر. ک: مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۸۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۹۶). در همین راستا، یکی از مناظرات مشهور میان امام و ابوحنیفه که جنبه سیاسی داشت به ابتکار منصور عباسی شکل گرفت؛ او که از نفوذ علمی و اجتماعی امام نگران بود، از ابوحنیفه خواست سؤالاتی دشوار از امام بپرسد. اما امام با تسلط شگفت‌انگیز بر اختلافات علمی بوم‌های مختلف، چنان برتری خویش را نشان دادند که ابوحنیفه در پایان، ایشان را داناترین فرد نسبت به اختلافات فقها دانست (خوارزمی، بی‌تا: ج ۱: ۲۲۲).

از جمله گفت‌وگوهای جالب توجه امام صادق (ع)، صحبت‌های ایشان با سفیان ثوری است. در گزارشی طولانی چنین آمده که عبدالرحمن بن حجاج قصد مجاورت خانه خدا را داشته و چون دربارہ کیفیت حجّش از امام سوال می‌کنند، ایشان وظیفه او را احرام از منطقه جعرانه عنوان می‌کنند. سپس امام در اثنای کلام به گفت‌وگویشان با سفیان ثوری اشاره می‌کند که روزی سفیان -فقیه منطقه عراق- نزد من آمد و پرسید: «چرا به یارانتان دستور می‌دهید که از جعرانه محرم شوند؟» امام در پاسخ جعرانه را یکی از میقات‌های زمان پیامبر اکرم (ص) دانستند که ایشان پس از تقسیم غنائم جنگ حنین و بازگشت از محاصره طائف از جعرانه برای عمره مفرده احرام بستند. سفیان که از این مسئله تعجب کرده و این فتوا را تا حدی شاذ و متروک در میان عمل اصحاب پیامبر (ص) تصور می‌کرد گفت: «تو این فتوا را از عبد الله بن عمر گرفته‌ای. او بعد از دیدن هلال ذی حجه احرام می‌بست و فریاد لبیک به حج می‌زد». امام در جواب به او می‌فرماید: «مگر جایگاه عبد الله بن عمر پیش شما مورد پسند نیست؟ [و اگر چنین است دیگر اشکالت وجهی ندارد]». سفیان گفت: «چرا، اما مگر ندانسته‌ای که اصحاب رسول خدا (ص) فقط از مسجد الحرام لباس احرام پوشیده‌اند؟». در پاسخ، امام، حکم را با جزئیات بیشتری برای سفیان توضیح می‌دهند. سفیان در پایان با شنیدن نظر امام می‌گوید: «ای اباعبدالله، من مصلحت نمی‌بینم که شما چنین دستوری به یارانتان بدهید.» امام نیز با لبخند پاسخ دادند: «اما من مصلحت نمی‌بینم که آن‌ها را باخبر سازم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴؛ ج ۳۰۱).

این گزارش به خوبی نشان دهنده عدم همراهی امام صادق (ع) و پرهیز از کاربرست تقیه در بالاترین سطوح علمی است؛ حتی اگر این اختلاف تعجب برانگیز یا شاذ به نظر برسد. امام با اشاره به میقات جعرانه به عنوان مکانی برای احرام، به طور غیرمستقیم آراء فقهی سفیان ثوری را نقد می‌کنند، که این نشانگر تضاد دیدگاه ایشان با برخی از فتواهای شخصیت‌های مشهور کوفه است. همچنین امام صادق (ع) به دلیل جایگاه والای علمی خود در پاسخ به سفیان با استناد به تاریخ و سیره پیامبر (ص)، دیدگاه‌های خود را به وضوح بیان کرده و حجت علمی و فقهی خود را بدون ملاحظه نسبت به اعتبار سایرین در میان می‌گذارند. نقد توأم با احترام در عین تعامل با سفیان از دیگر مسائلی است که در این گزارش به چشم می‌خورد.

۳-۳. تمایز موقعیت امام صادق (ع) و شیعیان در کار بست تقیه

یکی از آثار برجستگی شخصیت امام صادق (ع)، تمایز جایگاه ایشان با دیگر شیعیان در مسئله تقیه بود؛ به این معنا که امام لزوماً در همه مواردی که شیعیان به تقیه سفارش شده بودند، خود بدان عمل نمی‌کرد. جایگاه علمی و اجتماعی والا و آگاهی عمومی از استنباط‌های خاص امام از کتاب و سنت، ایشان را در برابر بسیاری از افراد پایین‌مرتبه از تقیه بی‌نیاز می‌ساخت و امکان می‌داد آزادانه به بیان دیدگاه‌های خود بپردازد. در عین حال، رفتار دیگران در هماهنگی با امام به‌منزله پیروی از ایشان تلقی می‌شد و از همین رو، گاه امام برای حفظ جان پرسش‌گران - حتی در مسائلی که برای خود تهدیدی به شمار نمی‌رفت - به تقیه توصیه می‌کرد. البته باید موارد استثنایی ناشی از حساسیت‌های سیاسی و حکومتی یا تعصبات اجتماعی را در نظر گرفت که خود امام را نیز ناگزیر به تقیه می‌ساخت. این نکته دلیل پاسخ ایشان به زراره را روشن می‌سازد؛ زمانی که امام به چند نفر از شیعیان عراق پاسخ‌های متفاوتی به پرسشی واحد داده بود و زراره با شگفتی علت آن را جویا شد، فرمود: «اجتماع شما بر یک نظر واحد، مردم را به ارتباط شما با ما واقف می‌سازد و این امر برای بقای ما و شما خطرناک است» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۶۷).

یکی از نمونه‌های که در آن می‌توان تفاوت تقیه امام و شیعیان را مشاهده کرد، مسئله نیت حج است. در مورد این مسئله امام صادق (ع) بهترین شیوه نیت کردن را جمع میان دو نیت عمره و حج دانسته‌اند. از این روست که امام به طور علنی گفته‌اند که من در تمتع از هیچ کسی تقیه نمی‌کنم (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۲۶، ح ۶). این در حالی است که حضرت تصریح کرده‌اند که من به اصحاب درباره این موضوع سخن دیگری گفته‌ام و آن این است که در شرایط تقیه‌ای، شیعیان از تبلیه به نیت عمره خودداری کرده و تنها به ذکر نیت حج اکتفا کنند یا آن که اساساً چیزی از نیت را به زبان نیاوردند (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۵: ۸۸، ح ۹۹). گواه این مسئله، پاسخ زراره به شیعیان درباره تبلیه به نیت حج است؛ پاسخی که به واقع، حکم تقیه‌ای برای آنان بوده و با حکمی که امام بعداً به شیعیان فرمودند، تفاوت داشته‌است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۸۷-۸۸، ح ۹۷-۹۸).

همچنین وقتی زراره تأکید می‌کند که امام صادق تصریح کرد که من در سه چیز از جمله تمتع حج تقیه نمی‌کنم، سخنی درباره الزام اصحاب به عدم تقیه نفرومودند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳: ۳۲، ح ۲). این مسئله در تفاوت شیعیان و امام صادق (ع) در شرب نبیذ نیز مشاهده می‌شود؛ جایی که امام با تأکید فراوان تصریح کرده‌اند که در این مسئله از هیچ کسی تقیه نمی‌کنند (کلینی ۱۴۰۷: ج ۶: ۴۱۴، ح ۱۱). اما در مواردی که ترک شرب آن می‌توانست مشکلات اجتماعی و سیاسی برای شیعیان داشته باشد شرب آن را به صورت تقیه‌ای برای برخی از شیعیان و با لحاظ شرایطی خاص اجازه دادند (کلینی ۱۴۰۷: ج ۶: ۴۱۰، ح ۱۳).

همچنین در گزارشی چنین آمده که اگرچه امام صادق (ع) خود در هنگام تکبیرهای نماز دست‌ها را تا نزدیکی گوش بالا می‌آوردند (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۲: ۶۶)، با این حال شیعیان را از بلند کردن

دست‌ها جز به هنگام افتتاح نماز به جهت پرهیز از شهرت در برابر عامه منع نمودند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸: ۷). به نظر می‌رسد این حکم تقیه‌ای بی‌ارتباط با فتوای اشخاصی چون ابوحنیفه، سفیان ثوری و ابراهیم نخعی در کوفه نباشد چرا که آن‌ها این کار را جز در هنگام آغاز نماز صحیح نمی‌دانستند (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۱۱: ۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۵: ۱۴). بی‌تردید موارد مذکور به دلیل جایگاه امام صادق (ع) و تفاوت آن با وضعیت شیعیان ایشان در این مسائل است که به امام اجازه می‌دهد تا آزادانه‌تر از شیعیان در این زمینه عمل کنند.

۴. چندصدایی فکری عصر امام صادق (ع) و فقدان جبهه منسجم در برابر ایشان

یکی از مباحث اساسی در تحلیل فضای علمی دوران امام صادق (ع)، شرایطی است که در پرتو حضور هم‌زمان رقبای فکری برای ایشان شکل گرفت. این وضعیت رقابتی، از یک سو امام صادق (ع) را در جایگاه مرجع بی‌بدیل دانش و به‌عنوان برجسته‌ترین شخصیت علمی عصر تثبیت می‌کرد و از سوی دیگر، مانع از پیدایش جبهه‌ای منسجم در برابر ایشان می‌شد. به بیان دیگر، هرچند حرکت علمی امام (ع) ویژگی ممتاز و پیشرو داشت، وظیفه پاسخ‌گویی به مسائل فکری و نمایندگی انحصاری معرفت در آن زمان صرفاً بر عهده ایشان قرار نگرفته بود. چنین شرایطی سبب شد تا فشار و تمرکز افراطی متوجه امام صادق (ع) نگردد و همین امر زمینه‌ای فراهم آورد تا ایشان در فضایی نسبتاً آزاد، که نیاز به کاربست تقیه را کاهش می‌داد، بتوانند به تبیین و گسترش آموزه‌های بنیادین تشیع پرداخته و اهداف علمی خویش را به‌صورت مؤثر در جامعه شیعی پیگیری و تحقق بخشند.

در این دوره، به دلیل فقدان مذاهب مشخص و آگاهی محدود جامعه از اختلافات فقهی و اعتقادی، مردم بدون پیروی از مرجع خاصی، احکام دینی را از پدران، معلمان یا فقیهان محل خود جویا می‌شدند. پدیده «تَمَذُّهْب»، که تکوین آن به قرن دوم هجری بازمی‌گردد، در عصر مورد نظر هنوز شکل نگرفته بود و شیوه‌های فقهی صرفاً در محافل علمی و میان مجتهدان جریان داشت. همین تأخیر در شکل‌گیری مذاهب قابل تقلید سبب می‌شد که ضرورت کاربست تقیه در برابر جریان‌هایی که یا اساساً موجود نبودند یا در مراحل ابتدایی تکوین قرار داشتند، چندان احساس نشود. در چنین فضایی، اگر امام صادق (ع) قصد تقیه داشت، تنها ناگزیر بود به عمل مردم مدینه یا رایج‌ترین گرایش فکری آن بوم - یعنی آموزه‌های اهل حدیث - توجه کند (صفری، ۱۳۸۱: ۵۰۶-۵۰۷).

در گزارشی جالبی حبیب خثعمی روایت کرده که منصور عباسی به والی مدینه، محمد بن خالد، دستور داد تا از مردم مدینه درباره یکی از احکام زکات پرسش کند. سؤال مطرح شده این بود که چرا در محاسبات جدید، زکات در هر دویست درهم به هفت رسیده، در حالی که این مقدار در زمان پیامبر (ص) متفاوت بود. والی این مسئله را از مردم مدینه پرسیده و همچنین از نظر عبدالله بن حسن و امام صادق (ع) نیز جویا شد. مردم و عبدالله بن حسن پاسخ دادند که این حکم قبلاً نیز این‌گونه بوده‌است،

اما امام صادق (ع) در توضیحی متفاوت فرمودند که پیامبر اکرم (ص) زکات را بر پایه هر چهل اوقیه^۲ یک اوقیه قرار داده بود که مطابق وزن شش درهم و هر درهم پنج دانق بود و اکنون این مقدار به هفت درهم رسیده است. وقتی این را محاسبه کردند، نتیجه همان بود که امام صادق (ع) فرموده بود. پس از این ماجرا، عبدالله بن حسن به امام صادق (ع) گفت که این حکم را از کجا آورده‌اند. امام پاسخ دادند که آن را در کتاب حضرت فاطمه (س) خوانده‌اند. والی از امام درخواست کرد که کتاب را به او نشان دهند، اما امام صادق (ع) پاسخ دادند که تنها به خواندن این حکم در آن کتاب اشاره کرده‌اند و نه به داشتن آن. حبیب می‌گوید که محمد بن خالد این حکم را بسیار شگفت‌انگیز یافت و همواره از عدم دیدن چنین حکمی تعجب می‌کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳: ۵۰۷).

از این گزارش چند نکته اساسی قابل برداشت است. نخست، مرجعیت علمی امام صادق (ع) در کنار دیگر شخصیت‌های برجسته عصر، تا جایی که والی مدینه نیز نظر ایشان را معتبر می‌شمارد. دوم، استقلال علمی امام که بدون نیاز به تقیه یا همراهی با دیگران، دیدگاه‌های خویش را آشکارا بیان می‌کنند. سوم، تصریح امام به استناد فتوا به کتاب حضرت فاطمه (س) که نشان‌دهنده دسترسی ویژه ایشان به منابع اختصاصی و در نتیجه جایگاه علمی ایشان است. و در نهایت، مدیریت هوشمندانه امام و تقیه در خودداری از ارائه کتاب به والی، که نوعی حفظ اقتدار علمی و انحصار منابع را به نمایش می‌گذارد.

۵. تفاوت کاربرست تقیه بر اساس تفکیک میان ساحت علمی و عمومی در عصر امام

صادق (ع)

یکی از مباحث اساسی در تحلیل تقیه در عصر امام صادق (ع)، تمایز میان اهل علم و عموم مردم در نحوه مراجعه به منابع دینی است. اهل علم به دنبال پاسخ‌های نظام‌مند و کلی بودند و همین نگرش علوم را از سطح گزاره‌های پراکنده به دانشی منسجم و دستگاه‌مند ارتقا می‌داد. در این فضا اختلاف نظر امری طبیعی تلقی می‌شد و دانشمندان به نقد و رد یکدیگر می‌پرداختند. در نتیجه، تقیه در محافل علمی چندان ضرورتی نداشت. اما در عرصه عمومی، جایی که احکام و باورها مستقیماً در زندگی روزمره مردم بروز می‌یافت، حساسیت‌ها بیشتر بود و اختلافات می‌توانست واکنش‌های اجتماعی و حتی سیاسی ایجاد کند. از همین رو، زمینه کاربرست تقیه در میان عموم مردم پررنگ‌تر از میان عالمان بود. بر این مبنا می‌توان برای امام صادق (ع) دو شأن قائل شد: نخست، شأن معلمی در فضای علمی که در آن به پرورش شاگردان و نقد دیدگاه‌های رقیب می‌پرداختند؛ و دوم، شأن فتوادهندگی در پاسخ‌گویی به عموم مردم که مستلزم احتیاط بیشتر بود. همین تقسیم‌بندی را می‌توان درباره شاگردان برجسته ایشان نیز مشاهده کرد؛ آنان در سطحی شاگرد امام بودند، اما در سطحی دیگر نقش

^۲ هر اوقیه برابر با یک دوازدهم رطل وزن دارد (پاکتچی، ۱۳۸۰: ج ۱۰: ص ۴۳۸)

فتوادهنده را برای مردم ایفا می کردند (هاشمی، بی تا: ۱۸۹). بررسی سیره امام نشان می دهد که ایشان تنها در مواردی محدود در برابر فقها و عالمان هم عصر - از جمله فقهای عامه - به تقیه روی می آوردند، در حالی که در مواجهه با عموم مردم، به دلیل شدت تعصبات و ناتوانی آنان در پذیرش دیدگاه های متعارض، تقیه نقش پررنگ تری داشت. همین واقعیت، مبنای پیدایش قاعده «ترجیح قول مخالف با عامه» شد (صفری، ۱۳۸۱: ۲۲۸-۲۲۹).

ساختار اجتماعی زمان امام صادق (ع) نشان می دهد که شیعیان و عامه در زندگی روزمره درهم تنیده بودند. مردم احکام را عمدتاً از خانواده، معلمان محلی یا فقهای در دسترس می گرفتند و التزام به مذهب خاص چندان رایج نبود. به همین دلیل در مسائل متفق علیه مانند وضو، غسل یا نماز، همه به رویه های مشترک عمل می کردند و در مسائل خاص، بدون تمایز جدی میان مکاتب، به هر عالمی که نزدیک تر بود رجوع می کردند (اسد حیدر، ۱۳۹۶: ج ۱: ۱۵۷). شاهد مهمی در این باره، گفت و گوی امام صادق (ع) با معاذ بن مسلم است. او توضیح داد که در مسجد جامع به مردم فتوا می دهد و پاسخ خود را متناسب با هویت پرسشگر تنظیم می کند: برای مخالفان، مطابق فتوای خودشان؛ برای دوستان شیعی، با احادیث اهل بیت؛ و برای ناشناسان، با نقل اقوال مختلف همراه با درج حدیث امام. امام پس از شنیدن این روش، فرمودند: «من نیز چنین می کنم؛ همین کار را ادامه بده» (کشی، ۱۴۰۹: ۲۵۳). این روایت نشان می دهد که تقیه بیشتر در سطح عمومی و برای حفظ امنیت شیعیان اعمال می شد، نه در محافل علمی. نمونه دیگری در روایت محمد بن مسلم دیده می شود که نقل می کند زنی نیمه شب برای پرسشی فقهی به در خانه اش آمد. پس از پاسخ او، زن گفت ابتدا نزد ابوحنیفه رفته بودم اما چون پاسخ را نمی دانست، مرا به سوی تو فرستاد تا جواب بگیرم و برایش بازگو کنم (کشی، ۱۴۰۹: ۱۶۳). این نمونه نشان می دهد که مردم بیشتر در پی یافتن پاسخ عملی بودند و کمتر به تفاوت های فکری یا مبنایی توجه داشتند.

از این شواهد برمی آید که رفتار عموم مردم، چه شیعه و چه عامی، در حوزه احکام دینی بسیار به هم نزدیک بود. اختلافات در این سطح می توانست حساسیت آفرین باشد و از همین رو تقیه به عنوان ابزاری برای کاهش اصطکاک اجتماعی مورد استفاده قرار می گرفت. در مقابل، اختلافات میان عالمان اگرچه گسترده تر و متنوع تر بود، اما به دلیل پذیرفته شدن تضارب آرا در محیط علمی، حساسیت کمتری برمی انگیزت و ضرورت کاربست تقیه در آنجا محسوس نبود. بنابراین باید عمل عموم مردم - چه شیعی یا عامی - در حوزه احکام را به یکدیگر نزدیک دانست؛ اگرچه که اختلافات در این قسمت می توانست حساسیت آفرین باشد و رد پای تقیه در آن کاملاً هویداست. در طرف مقابل اگرچه اختلافات میان دانشمندان در دوره زمانی امام صادق (ع) گسترده تر و متمایز بوده، اما این مسئله چالش و حساسیت کمتری را برانگیخته و ضرورت کاربست تقیه در آن ملموس نبوده است. لذا امام صادق (ع) سعی می کردند بدنه عمومی شیعه با عموم مردم در ظاهر امور و احکام فاصله نداشته باشد، هرچند که در مسائل علمی، نظرات خود را بی پرده بیان کرده و به نقد آراء دیگران می پرداختند.

نتایج

پژوهش حاضر تلاش داشت تا با استناد به داده‌های تاریخی نشان دهد که تقیه در حیات علمی امام صادق (ع) به ویژه در مواجهه با عالمان هم‌عصر پدیده‌ای محدود و موقعیت‌مند بوده‌است. فضای فکری پویای نیمه نخست قرن دوم هجری-که در آن مرزهای مکاتب کلامی و فقهی هنوز به‌طور کامل شکل نگرفته و اندیشه‌ها حالتی سیال داشتند-سبب شد اختلاف آراء میان عالمان به صورت واکنش‌های فردی و غیرنظام‌مند بروز یابد. در چنین وضعیتی، امام صادق (ع) به عنوان دانشمندی برجسته توانست بدون احساس نیاز مداوم به تقیه، آموزه‌های مکتب تشیع را در مناظرات و مراودات علمی عرضه کنند. یافته‌های پژوهش نشان داد که بسیاری از جریان‌های علمی رقیب در زمان ایشان فاقد انسجام درونی و جبهه‌گیری ساخت‌یافته بودند؛ از این‌رو مخالفت‌های علمی با امام بیشتر جنبه موردی داشت و فشاری جدی بر ایشان وارد نمی‌کرد. این شرایط، همراه با جایگاه ممتاز علمی امام نسبت به هم‌عصران، امکان بیان صریح دیدگاه‌ها و نقد آرای دیگران را برایشان فراهم می‌ساخت. به بیان دیگر، تفوق دانش و اقتدار علمی امام صادق (ع) موجب می‌شد در مواجهه با اندیشمندان زمانه، کمتر ناگزیر به پنهان‌کاری باشند و صرفاً در مواقعی استثنایی و با ملاحظات سیاسی یا امنیتی از تقیه بهره گیرند.

از سوی دیگر، تمایز میان فضای خواص و عوام نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان کاربست تقیه داشت. امام صادق (ع) در مباحث تخصصی و در جمع اهل علم با آزادی بیشتری سخن می‌گفت چرا که اختلاف نظر بخشی طبیعی مباحث علمی به حساب می‌آمد. اما در برابر عموم مردم-که توان درک ظرائف اختلافات فقهی و کلامی را نداشتند و به سنت‌های رایج خو گرفته بودند-احتیاط بیشتری به خرج می‌داد. توصیه امام به پیروان برای هماهنگی با عرف و عامه جامعه در موارد غیراصولی، نشان از درایتی داشت که از یک سو امنیت شیعیان را تأمین می‌کرد و از سوی دیگر مانع حساسیت‌برانگیزی بی‌مورد می‌شد. بدین ترتیب، تقیه بیشتر به عنوان ابزاری برای حفظ مصالح شیعه در عرصه سیاسی-اجتماعی به کار می‌رفت و در حوزه علمی نقشی فراگیر نداشت.

برآیند نهایی این تحقیق آن است که عصر امام صادق (ع) به سبب تعامل پویا و تکررگرا میان جریان‌های فکری، فرصتی فراهم آورد تا امام بتوانند با حداقل به‌کارگیری تقیه در برابر عالمان هم‌عصر، به تبیین و تثبیت اصول تشیع بپردازند. هرچند فشارهای حاکمیتی یا اجتماعی رعایت تقیه را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت، در مجموع گستره کاربست تقیه در حوزه علمی محدود بوده و بیشتر تابع شرایط خاص سیاسی و اجتماعی زمانه بوده‌است. این نتیجه، ضمن تأیید فرضیه پژوهش، اهمیت تحلیل بسترهای تاریخی را در فهم صحیح روایات تقیه‌آمیز امام آشکار می‌سازد. به بیان روشن‌تر، میراث علمی امام صادق (ع) محصول دورانی است که ایشان توانستند بخش اعظم آموزه‌های بنیادین

شیعه را صریح و بی‌پرده بیان کنند و تنها در موارد اندک، برای دفع خطر یا مصلحت بالاتر، به تقیه متوسل شوند.



منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، توحید، تصحیح هاشم حسینی قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حزم، علی بن احمد (بی‌تا)، الإحکام فی أصول الأحکام، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
- ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲م)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- _____ (بی‌تا)، تأویل مختلف الحديث، بی‌جا: المكتب الاسلامی-مؤسسة الإشراف.
- ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (۱۳۶۸ق)، العالم و المتعلم، تحقیق محمد زاهد الکوثری، قاهره: مكتبة الخانجي.
- ابوزهره، محمد (بی‌تا)، مالک حیاته و عصره-آرائه و فقهه، مصر: دارالفکر العربی.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۹۹ق)، الخراج، بیروت: دار المعرفة.
- _____ (بی‌تا)، الآثار، حیدرآباد دکن: لجنة إحياء المعارف النعمانية.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳ش). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: جامعه مدرسین: قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقیق جلال‌الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- پاکتچی، احمد (۱۳۷۲ش)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، مدخل ابوحنیفه، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران: انتشارات دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۷۹ش)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، مدخل اصحاب حدیث، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران: انتشارات دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۰)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، مدخل اوزان و مقادیر، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران: انتشارات دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۹ش)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸، مدخل جعفر بن محمد، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران: انتشارات دائره المعارف بزرگ اسلامی.

ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، سنن، تحقیق احمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبدالباقی، مصر: شركة مكتبة مصطفى البابي الحلبي.

جعفریان، رسول (۱۳۷۱ش)، مرجئه، قم: نشر خرم.

چلونگر، محمد علی، صادقانی، مجید، پیرمردیان، مصطفی (۱۳۹۷ش)، بوم‌شناسی تاریخی جریان‌های فکری اصحاب ائمه (ع)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حیدر، اسد (۱۳۹۶ش)، گزیده امام صادق (ع) و مذاهب اهل سنت، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.

خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.

_____ (۱۹۷۱م)، شرف أصحاب الحديث، تحقیق محمد سعید اوغلی، آنکارا: دار إحياء السنة النبوية. خوارزمی، محمد بن محمود (بی‌تا)، جامع المسانید، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تصحیح علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.

_____ (۱۴۱۴ق)، سیر أعلام النبلاء، تصحیح شیخ شعیب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة راد، علی؛ عزیزی، سعید (۱۳۹۹ش)، تحلیل گفتمان احادیث تقیه حسن بن محبوب، مشکوة، ۳۹ (۱۴۷)، ۵۲-۲۴.

سید تقوی، علیرضا (۱۳۹۰ش)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، مدخل جهنم بن صفوان، ج ۱۹، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۳ق)، الأم، بیروت: دار الفكر، چاپ دوم.

شم‌آبادی، مرضیه، بی‌بی زینب، حسینی، رضاداد، علیه (۱۴۰۰)، تاریخ‌گذاری روایات افتاء تقیه‌ای با روش تحلیل متن و اسناد، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۲ (۵۴)، ۳۹۳-۴۲۳.

_____ (۱۴۰۱)، کاربردشناسی روایات تقیه با تکیه بر بافت موقعیتی، کتاب قیم، ۱۲ (۲۷) شماره: ۲۷، ۲۵۸-۲۳۷.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۵ق)، الملل و النحل، تصحیح: علی حسن فاعور، بیروت: دارالمعرفة.

صفری، نعمت الله (۱۳۸۱ش)، نقش تقیه در استنباط، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تصحیح حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.

عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۳۲۵ق)، تهذیب التهذیب، حیدرآباد الدکن: مطبعة دائرة المعارف النظامية.

فتحی، سمانه، رئیسین، غلامرضا (۱۳۹۹)، بررسی نقش تقیه بر انحصار برخی از روایات ائمه اطهار (ع) در منابع اهل سنت (مطالعه موردی سفیان ثوری)، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۸ (۵۱)، ۱۴۱-۱۰۵.

قانونی، صفرعلی؛ صفری، نعمت الله (۱۳۹۹ش)، اقدامات امام صادق (ع) در جهت رفع آسیب‌های فرهنگی شیعیان با تکیه به روایات تقیه، سخن تاریخ، ۱۴ (۳۲)، ۷-۳۰.

کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، اختیار معرفة الرجال-رجال الکشی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية.

گرامی، سید محمد هادی (۱۳۹۶ش)، نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه ...، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی-الأصول و الروضة، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الإسلامية.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

_____ (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الإسلامية.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق، الف)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: مؤسسه آل البيت.

_____ (۱۴۱۳ق، ب)، اختصاص، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

میرحسینی، یحیی، باباخانی، علی (۱۳۹۷ش)، تطور تاریخی راه کارهای تحقق تقیه در سیره ائمه شیعه (ع)، تاریخ اسلام، ۱۹ (۷۵)، ۱۴۹-۱۷۸.

نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت: لبنان.

هاشمی، سید هاشم (بی تا)، تعارض الأدله و اختلاف الأحادیث (تقریر مباحث سماحة آية الله السيد علی سیستانی)، بی جا: بی نا.

